

محدودیت‌ها بر اصل حاکمیت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی از دیدگاه حقوق بین‌الملل

1

مصطفی تقی‌زاده انصاری^۱
محمود اصفهانی‌نژاد^۲

چکیده: هدف این مقاله روشن ساختن حدود، ثغور و قلمرو هنجارسازی در حقوق بین‌الملل خلع سلاح با نگاه ویژه به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی در زمینه محدود کردن تعریف سنتی حاکمیت دولت‌ها می‌باشد. پرسش اصلی مقاله، درباره میزان و درجه محدودیت‌های اعمال‌شده برآمده از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی بر اصل حاکمیت دولت‌ها است. در پرسش‌های فرعی، تعریف و مختصات سنتی اصل حاکمیت دولت‌ها و روند محدودسازی حاکمیت مطلق دولت‌ها پیش و پس از تصویب کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ و قوی‌تر بودن این محدودیت‌ها بر اصل حاکمیت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی نسبت به سایر معاهدات خلع سلاح، مطرح شده‌اند. بخش نخست این مقاله به تاریخچه اصل حاکمیت اشاره داشته و نشان می‌دهد که در معاهدات سنتی خلع سلاح، اصل حاکمیت کاملاً محترم شمرده می‌شد. در بخش دوم مقاله نشان داده شده است که فلسفه وجودی کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی در زمینه تعهدات از معاهدات خلع سلاحی سنتی فاصله داشته و به این منظور، پس از معرفی ساختار حقوقی کنوانسیون، تعهدات خاص دولت‌ها و اقدامات آن‌ها در این زمینه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در نهایت بررسی‌های مذکور به این امر ختم خواهند شد که محدودیت‌های اعمال‌شده بر حاکمیت در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نسبت به سایر معاهدات خلع سلاحی البته با برخی ویژگی‌ها بیشتر است.

واژگان کلیدی: اصل حاکمیت، کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، خلع سلاح، کنترل تسلیحات، کنوانسیون منع اشاعه هسته‌ای

۱. آقای مصطفی تقی‌زاده انصاری، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

۲. آقای محمود اصفهانی‌نژاد، کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

(esfahani_nejad@hotmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۷

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۰۱-۶۷۷

مقدمه

به دلیل ارتباط جدایی‌ناپذیر بین سیاست و سلطه و ملاحظات سیاسی در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تنها یک جایگاه حاشیه‌ای به دو مقوله اشاره شده (خلع سلاح و کنترل تسلیحات) در حقوق بین‌الملل حتی از سوی حقوق‌دانان بین‌المللی داده شده است. همچنین جایگاه مقررات حقوقی در تصمیمات دولت‌ها در زمینه موضوعات مهم از جمله امنیت و قدرت نظامی ناچیز است. در گذشته بر اصل حاکمیت، هیچ‌گونه محدودیت مهمی در موضوع خلع سلاح و کنترل تسلیحات وجود نداشت، اما با توجه به شرایط جدیدی که پس از جنگ سرد بر حقوق بین‌الملل اعمال شد، این نگاه به مرور و به صورت اساسی تغییر کرد و حقوق‌دانان بین‌المللی در زمینه موضوع جدیدی با عنوان "تغییرات جدید حاکمیت" شروع به بحث کردند (Koh, 1997: 599-659).

در ورای این تغییرات، تحولاتی اساسی در زمینه خلع سلاح در دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد. یکی از این تحولات، تصویب "کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی"^(۱) در سال ۱۹۹۳ می‌باشد. البته جامعه بین‌المللی از سال ۱۹۲۵ با "پروتکل منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی یا دیگر گازها در جنگ"^(۲) تلاش کرده است وضعیت این سلاح‌ها را در قالب یک چارچوب قانونی درآورد. هدف این تحقیق، بررسی میزان و ماهیت محدودیت‌ها بر اصل حاکمیت در کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی است. بر این اساس سئوال اصلی مقاله این است که حدود و ثغور محدودیت‌های اعمال‌شده برآمده از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی بر اصل حاکمیت دولت چیست؟ در پاسخ باید گفت محدودیت‌های اعمال‌شده بر اصل حاکمیت دولت‌ها با تدوین کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی نسبت به سایر معاهدات مربوط به خلع سلاح بیشتر شده است. ماهیت پویای این کنوانسیون نه تنها موجب گسترش این محدودیت‌ها شده، بلکه بر ابهام تعهدات قراردادی دولت‌ها نیز افزوده است. روش تحقیق به صورت روش حقوقی و تحلیلی خواهد بود. در روش حقوقی، تعهدات برگرفته از کنوانسیون براساس متن حقوقی کنوانسیون بررسی خواهد شد. درباره تعهدات آتی دولت‌ها در گذر زمان و همچنین در مورد آثار این تعهدات بر حاکمیت دولت‌ها روش تحقیق به صورت تحلیلی خواهد بود.

۱. ویژگی‌های معاهدات مربوط به خلع سلاح در گذشته

اصل حاکمیت دولت‌ها اگرچه در شکل ابتدایی آن به جوامع اولیه بشری برمی‌گردد، لیکن در مفهوم نوین آن و به‌عنوان یکی از اصول کلی حقوقی، نخستین‌بار در قرن

شانزدهم توسط یکی از حقوق‌دانان برجسته فرانسوی به نام بودین^۱ مطرح شد. مهم‌ترین ویژگی این اصل آن است که حاکمیت دولت بر هریک از آن‌ها بدون موافقت مقام مافوق، هم‌ردیف و یا پایین‌تر صورت گیرد (عنایت، ۱۳۵۷: ۱۷۴). نظریه بودین طرفداران سلطنت را بر آن داشت که برای ابقای پادشاه و مقام سلطنت در مقابل جمهوری‌خواهان به اصل حاکمیت مطلق پادشاه بر سرزمین و مردم استناد کنند. وی بعدها به علت انتقادهای شدیدی که از سوی مخالفان نظریه مذکور ابراز شد، اعلام کرد که منظورش از حاکمیت مطلق، حاکمیت آن‌دسته از قوانین مقدس و ماوراءالطبیعی بر جامعه است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد. وی معتقد بود، مقرراتی را که حاکمیت وضع می‌کند، نمی‌توانند خود حاکمیت را محدود کنند.

در اینجا مفهوم اصل حاکمیت را در سه مقوله رهنامه، اسناد و مقررات بین‌المللی و رویه قضایی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. رهنامه

در قرن بیستم اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها یکی از اصول پنج‌گانه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شناخته شد که با همت کشورهای جهان سوم در کنفرانس آسیایی-آفریقایی سال ۱۹۵۵ اندونزی مطرح شد و مورد تصویب کلیه اعضا قرار گرفت. در پی آن کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نیز در کنفرانس باندونگ این اصل را به‌عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل در اساس‌نامه سازمان و به‌عنوان پایه و اساس روابط دولت‌ها با یکدیگر مورد تصویب قرار دادند (Nishimura, 2004: 56).

اوپنهایم ضمن قبول این اصل به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل که پایه و اساس روابط دولت‌ها بر آن استوار است، در تعریف ساده‌ای از این اصل می‌نویسد: "کشورها به‌عنوان موضوع اصلی حقوق بین‌الملل اگرچه دارای اختلاف‌ها و نابرابری‌هایی در مساحت سرزمین، میزان جمعیت، قدرت، درجه تمدن، ثروت و دیگر مسائل می‌باشند، با این حال از دیدگاه حقوق بین‌الملل با یکدیگر مساوی هستند" (عنایت، ۱۳۵۷: ۱۹۷).

۱-۲. اسناد و مقررات بین‌المللی

بند اول از ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد بر اصل تساوی حاکمیت دولت‌های عضو تأکید کرده و وضع حقوقی تمام دولت‌های عضو را به‌طور کلی در سازمان ملل متحد و

1. Bodin

ارکان وابسته به این سازمان، مساوی و مشابه با یکدیگر تعریف کرده است. قطعنامه‌های سازمان ملل نیز همواره از این اصل به‌عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل یاد کرده و دولت‌ها را موظف کرده‌اند تا ضمن رعایت این اصل، از دخالت در امور داخلی و یا اعمال زور علیه دیگر اعضا خودداری کنند. در این مورد منشور حقوق و وظایف دولت‌ها در بخش نخست خود بر اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها به‌عنوان اساسی‌ترین اصل در روابط دولت‌ها تأکید کرده است. در مواد یک، هفت و مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این اصل به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل و یکی از ابتدایی‌ترین اصول جوامع بشری اشاره شده است.

۳-۱. رویه قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، همواره بر این اصل تأکید فراوان داشته و اساس فعالیت این مرجع بین‌المللی را بر این اصل بنیادین استوار می‌دانند. در دعوی شرکت نفت ایران-انگلستان که در آن دولت ایران اموال و تأسیسات شرکت مذکور را ملی کرد و دولت انگلستان به حمایت از این شرکت علیه دولت ایران در دیوان طرح دعوی کرد، قاضی آوارز اگرچه با رأی عدم صلاحیت دیوان در این مورد مخالفت کرد، لیکن اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق دولت‌ها به رسمیت شناخت.

طبق نظر متخصصان خلع سلاح در گذشته رابطه‌ای نزدیک بین امنیت دولت‌ها و خلع سلاح، خواه در زمینه محدودیت سلاح، کاهش تسلیحات یا کنترل تسلیحات وجود داشته است. معنای جهان‌شمولی که در این مورد وجود دارد، نباید رابطه بین امنیت و خلع سلاح را تیره‌وتار کند.

امنیت موضوع ویژه‌ای است که تأثیری مستقیم بر بقا و وجود یک دولت دارد. به همین دلیل است که ملاحظات خاصی در رابطه با حقوق و تکالیف در معاهدات خلع سلاح وجود دارد. فلسفه اصلی در این زمینه، حفظ حاکمیت است، هرچند تعهدات، موجب محدود ساختن آن می‌شوند. این فلسفه اصلی در سه ابزار حقوقی که از موضوع حاکمیت در معاهدات مربوط به خلع سلاح حفاظت می‌کنند، تبلور یافته است.

تعهدات وابسته به یکدیگر: در چارچوب خلع سلاح، یک دولت، معاهده‌ای را در مورد تحدید سلاح‌های کشتار جمعی منعقد می‌کند به شرط آنکه دولت دیگری نیز همین اقدام را انجام دهد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، کلیه معاهدات براساس چنین اصل متقابلی منعقد شده‌اند که یک طرف قرارداد توقع دارد که رفتارهای مشابهی از سوی

سایر طرف‌ها نیز انجام شود. لذا این عمل متقابل جامعه‌شناختی، "تعهدات متقابل" نامیده می‌شود (Nishimura, 2004: 56).

هنگامی که اجرا یا وجود تعهدات به لحاظ قانونی وابسته به تعهدات متقابل سایر طرف‌ها باشد، بارزترین نتیجه تعهدات متقابل زمانی بروز می‌کند که به نقض اساسی معاهدات، واکنش نشان داده می‌شود. دو آلترناتیو در هنگامی که حق یک دولت نقض شده است، وجود دارد. از یک سو دولت آسیب‌دیده ممکن است نوعی توازن حقوقی طبق آنچه معاهده در این مورد تضمین کرده است، به منظور پایان دادن به نقض به وجود آورد. از سوی دیگر، توقف تعهدات از سوی دولت آسیب‌دیده از نگاه منفی نیز می‌تواند این توازن را به وجود آورد (Nishimura, 2004: 57). به جای ایجاد دوباره وضعیت قانونی که در معاهده پیش‌بینی شده است، چنین واکنشی می‌تواند وضعیت حقوقی پیش از معاهده را بار دیگر بازگرداند.

دومین حالت مذکور در معاهدات مربوط به خلع سلاح به این دلیل که به لحاظ قانونی تعهدات وابسته به یکدیگر بوده و متقابلاً اعمال می‌شوند، مجاز هستند. تا زمانی که به صراحت شرطی در زمینه محدودسازی چنین اقداماتی وجود نداشته باشد، این حق به قوت خود باقی خواهد ماند. معاهدات خلع سلاح یک مثال در واکنش علیه نقض یک تعهد خروج از معاهده طبق شروط مندرج در آن می‌باشند (Nishimura, 2004: 57).

سایر اقدامات ممکن برای محو ارتباطات معاهداتی و احیای وضعیت‌های حقوقی عبارتند از: ۱. خروج از معاهده بدون در نظر گرفتن شرایط مربوط به خروج مندرج در آن؛ ۲. تعلیق و یا اختتام تعهدات یک معاهده طبق حقوق معاهدات؛ و ۳. تلافی یا اقدامات متقابل طبق اصول کلی حقوق بین‌الملل. تعهدات متقابل با محق نمودن دولت‌ها به تنهایی برای اقدامات متقابل در زمان نقض تعهدات مبنایی برای حمایت از اصل حاکمیت در معاهدات مربوط به خلع سلاح به وجود می‌آورد.^(۳)

۴-۱. شرایط بروز تعهدات متقابل

ماهیت تعهدات متقابل به صورت کاملاً برجسته‌ای در معاهده پی.تی.بی.تی (این معاهده به صورت رسمی معاهده منع آزمایش سلاح‌های اتمی در جو و فضای ماورای جو و زیر آب است، اما اغلب به اختصار، عهدنامه منع آزمایشات خوانده می‌شود) منعکس شده است. این معاهده نخستین معاهده مربوط به خلع سلاح پس از جنگ جهانی دوم است و از بسیاری جهات به عنوان الگو و نمونه‌ای برای معاهدات بعدی در این زمینه است. این معاهده را می‌توان به عنوان معاهده‌ای چندجانبه با تعهداتی که ضرورتاً به اجرای آن‌ها از

سوی سایر طرفین معاهده وابسته است، تلقی کرد. به این معنی که تعهد هریک از طرفین معاهده برای خودداری از آزمایش‌های اتمی در مقابل تعهد مشابه از سوی سایر طرف‌ها قرار دارد. درحقیقت تعهد به عدم آزمایش کاملاً به تعهد مشابه ایالات متحده در این مورد وابسته است. اگر یک طرف معاهده آن را نقض کند، آمریکا می‌تواند طبق ماده ۴ معاهده با عنوان "یک حادثه غیرمترقبه" مقابله‌به‌مثل کرده یا بلافاصله از معاهده خارج شود.^(۴) به عبارت دیگر، تعهدات موجود در عهدنامه پی.تی.بی.تی تا زمانی که سایر طرف‌ها به آن‌ها پایبند باشند، تعهدآور می‌باشند. این تعهد متقابل مورد توجه کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات نیز واقع شده است.

طبق بند ۲ ماده ۶۰ این کنوانسیون، هنگام نقض اساسی یک تعهد توسط یک طرف معاهدات چندجانبه، اگر کلیه طرف‌های معاهده غیر از کشور نقض‌کننده بر آن توافق نکنند، تنها کشوری که از این نقض صدمه دیده است، می‌تواند از تعهد خود در این زمینه سر باز زند؛ هرچند این مقررات الزاماً نمی‌توانند از منافع یک طرف خاص در یک عهدنامه خلع‌سلاحی حفاظت کنند. بنابراین بند "ج" ماده ۶۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین برای مقابله با نقض انواع ویژه‌ای از معاهدات نظیر معاهدات مربوط به خلع سلاح تعیین شده است و هدف آن حمایت از دولت‌های بی‌گناه در مقابل تهدید ناشی از نقض معاهده با عدم اجرای موقتی تعهدات خود است. علت وضع این شرط که دولت منتفع از آن را نسبت به کلیه طرف‌های معاهده از جمله دولت متخلف از تعهد معاف می‌کند و به‌صورت کلی پذیرفته شده است، به این دلیل است که تعهدات در معاهدات خلع سلاح، کاملاً به یکدیگر وابستگی متقابل دارند.

رضایت واقعی به التزام به یک تعهد: تعهدات مربوط به خلع سلاح را نمی‌توان

به‌سادگی ارزیابی کرد. بنابراین طبق نظری سنتی که در این زمینه وجود دارد، اساس تعهدات در معاهدات مربوط به خلع سلاح، رضایت کامل و آزادانه است که از سوی کشورهای متعاقد داده می‌شود.

در سال ۱۹۶۲ آمریکا پیشنهادی را در زمینه خلع سلاح جامع به هجدهمین کمیته خلع سلاح مجمع عمومی ارائه کرد. این پیشنهاد اگرچه تصویب نشد و هیچ تعهدی را به‌وجود نیاورد، اما ارزش آن را دارد که با بررسی آن قصد مذاکره‌کنندگان را از نتایجی که از آن به‌عنوان یک مبنای تعهدآور داشتند، دریابیم. طبق پیشنهاد مذکور زمانی که معاهده الزام‌آور شود، یک ارگان فرعی سازمان بین‌المللی خلع سلاح قواعد جدیدی برای روند خلع سلاح پیشنهاد خواهد کرد. به علاوه این قواعد چنانچه اکثریت مخالف آن نباشند، پس از سه ماه به‌اجرا درمی‌آید. هنگامی که این اتفاق بیفتد، طرف‌های معاهده به مقررات آن متعهد خواهند شد، مگر آنکه طی یک سال از زمان

لازم الاجرا شدن، به سازمان بین‌المللی خلع سلاح اعلام کند که به تعهدات مذکور پایبند نخواهد بود.^(۵)

اگر چنین شرطی به عنوان حق یک‌جانبه هر دولتی شناخته می‌شد تا از تعهدات جدید سر باززند، وضعیت حقوقی به وجود آمده در معاهده مذکور پیچیده و سست می‌شد؛ هر چند آمریکا اعلام کرد که طبق پیشنهاد ارائه شده، طرف‌های معاهده می‌توانند معاهداتی را خارج از توافقات انجام شده پس از لازم‌الاجرا شدن آن منعقد کنند. در این مورد نماینده آمریکا بیانیه زیر را قرائت کرد:

”اگر اکثریت طرف‌های معاهده مخالفت خود را با یک توافقنامه اعلام کنند، برای هر یک از متعهدین این امکان وجود دارد که به سازمان بین‌المللی خلع سلاح اعلام کند که به آن مقررات متعهد نیست.“ وی افزود: ”ما تلاش کردیم آسان‌ترین و راحت‌ترین روند را به منظور لازم‌الاجرا کردن مقررات جدید دلخواه به وجود آورده و همچنین حق یک دولت را که نمی‌خواهد متعهد به مقررات مورد اشاره باشد، محفوظ نگه داریم.^(۶) این نظر به طور کلی مشخص کرد که تعهد جدیدی که توسط یک ارگان پیش‌بینی شده در یک معاهده پس از لازم‌الاجرا شدن معاهده مربوط به خلع سلاح اعلام می‌شود، برای کشوری که با آن مخالف است، لازم‌الاتباع نخواهد بود. لذا شرط رضایت کامل از مقررات جدید می‌تواند به عنوان ابزاری دیگر برای تضمین اصل حاکمیت براساس یک معاهده تلقی شود.

خودتفسیری:^۱ در معاهدات مربوط به خلع سلاح در گذشته پیشنهادات مربوط به ایجاد سازوکاری برای قضاوت یا تفسیر واقعی به صورت تغییرناپذیر، با مقاومت و یا انکار مواجه می‌شد، زیرا دولت‌ها ترجیح می‌دادند که در مورد اینکه منافع امنیتی‌شان مورد مخاطره قرار گرفته یا نه، ساکت باقی بمانند. در نتیجه، معاهدات مربوط به خلع سلاح معمولاً فاقد سازوکاری برای ارزیابی حقوقی و بی‌طرفانه در زمینه رفتار دولت‌ها هستند. این امر به این معنی است که در زمان اختلاف، هر دولتی تفسیر خود را از تعهد مورد بحث داشته و در نتیجه اقدامی را که براساس این خودتفسیری لازم می‌داند، انجام می‌دهد. این احترام به خودتفسیری وسیله‌ای دیگر برای محافظت از اصل حاکمیت در ماده مربوط به خروج از معاهده است که در بسیاری از معاهدات مربوط به خلع سلاح گنجانده شده است. ماده مربوط به خروج از معاهده پی.تی.بی.تی نمونه برجسته‌ای از قاعده خودتفسیری بود که در آن معاهده گنجانده شده بود. این ماده چنین بیان شده است: ”هر دولت عضو در اجرای حاکمیت ملی خود این حق را دارد که چنانچه مطمئن

شود حوادث غیرمترقبه در رابطه با این معاهده مصالح عالیّه آن کشور را به مخاطره می‌اندازد، از آن خارج شود. در این صورت بایستی سه ماه زودتر سایر اعضا را از قصد خود برای خروج از معاهده آگاه سازد^(۷). با پذیرفتن قاعده خودتفسیری که دولت‌ها براساس آن اقدام می‌کنند، عهدنامه‌های مربوط به خلع سلاح، حریم اصل حاکمیت را تاحدامکان خدشه‌ناپذیر نگه داشته‌اند.

قاعده بقا:^۱ ابعاد عهدنامه‌های مربوط به خلع سلاح که توضیح داده شد، ابزارهایی ابزارهایی برای حفاظت از اصل حاکمیت سنتی هستند. این ابزار به منظور حفاظت از کلیه آزادی‌هایی که کشورها طبق حقوق بین‌الملل می‌توانند داشته باشند به کار می‌روند. ابزارهای مربوط به حفاظت از اصل حاکمیت در عهدنامه‌های مربوط به خلع سلاح به صورت تلویحی و یا تصریحی به کار رفته‌اند، زیرا این عهدنامه‌ها تأثیر عمده‌ای بر بقای کشورها دارند. در بطن تمامی این قواعد حقوقی، اصل بقا قرار دارد. طبق این قاعده "هیچ مقرراتی نبایستی موجب محدود کردن و یا کم کردن قدرت تلافی یک کشور که طبق تصمیم خود به منظور ارتقا یا تضمین بقای ملی خود اتخاذ می‌کند، شود" (Gross, 1965, 48-59). منظور از قدرت تلافی، قدرتی است که دولت‌ها طبق حقوق بین‌الملل عمومی دارا بوده و عهدنامه‌ها آن را از بین نمی‌برند.

راهی که ماده مربوط به خروج از عهدنامه پی.تی.بی.تی. نشان می‌دهد، از این تفسیر حمایت می‌کند. طبق این ماده در عهدنامه مذکور یک دولت زمانی که مصالح عالیّه آن به مخاطره افتد، می‌تواند از معاهده خارج شود. ماده خروج از معاهده نمی‌گوید که دولت‌ها تنها زمانی می‌توانند از معاهده خارج شوند که مصالح عالیّه آن‌ها به خطر افتاده باشد.

براساس حقوق بین‌الملل و به موجب قاعده بقا، یک کشور حق دارد به رغم شروط یک معاهده، در صورتی که شرایطی به وجود آید که بقا و حیات خود را در معرض تهدید بیابد، به صورت یک‌جانبه از آن خارج شود.

۲. کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی

سه ابزار حامی حاکمیت براساس قاعده بقا که در قسمت قبل توضیح داده شد، در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی برداشته و یا محدود شده‌اند. این کنوانسیون نشان می‌دهد که حقوق و تعهدات آن به صورت برجسته‌ای با سایر عهدنامه‌های مربوط به خلع سلاح که در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفتند، تفاوت دارد. هم ساختار حقوقی و هم

رویه دولت‌ها که در این بخش مورد بررسی قرار خواهند گرفت، محدودیت‌های زیادی را بر اصل حاکمیت وارد می‌کنند.

۱-۲. ساختار حقوقی کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی

کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی جامع‌ترین مقررات مربوط به سلاح‌های شیمیایی در تاریخ حقوق بین‌الملل در بخش خلع سلاح است. این کنوانسیون، توسعه، تولید، انباشت، انتقال و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی را ممنوع اعلام کرده است.^(۸) اعضای این معاهده تعهد می‌کنند که سلاح‌های شیمیایی خود را و یا آنهایی را که در اختیار دارند و یا در سایر کشورها رها کرده‌اند، منهدم نمایند.^(۹) آن‌ها همچنین تعهد می‌کنند که مراکز تولید سلاح‌های شیمیایی را منهدم نمایند.^(۱۰) این کنوانسیون، کنوانسیون بی‌بدیل است؛ زیرا ساختار دائمی خود را که نقشی اساسی در تعهدات امنیتی ایفا می‌کند، به‌وجود آورده است. «سازمان منع سلاح‌های شیمیایی» از سه نهاد تشکیل شده است؛ کنفرانس کشورهای عضو، شورای اجرایی و دبیرخانه^(۱۱) و کنفرانس شامل تمام اعضای سازمان می‌باشد.

در حالی که شورای اجرایی شامل ۴۱ عضو انتخاب‌شده است که جلسه‌های متوالی دارند، دبیرخانه را می‌توان به‌عنوان یک نهاد پشتیبانی این سیستم تلقی کرد. در اصل، کنفرانس کشورهای عضو براساس اجماع عمل می‌کند، اما هنگامی که نتواند به اجماع برسد، تصمیم‌گیری براساس رأی حداکثر خواهد بود.^(۱۲) شورای اجرایی به‌لحاظ قانونی نباید براساس اجماع تصمیم‌گیری کند.^(۱۳) کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی با نهادهای خود یک سازوکار جامع تعهد را که سه هدف زیر را پیگیری می‌کند، به‌وجود می‌آورد: (Nishimura, 2004: 58) ۱. حقیقت‌یابی؛^۱ ۲. ارزیابی حقوقی؛^۲ و ۳. واکنش در برابر نقض.^۳

دو ابزار اساسی که به منظور اعتمادسازی در مورد اجرای تعهدات توسط دولت‌های عضو به کار می‌روند، اساس سازوکار پایبندی را تشکیل می‌دهند؛ این دو ابزار عبارتند از: نخستین ابزار: یک دولت در هنگام پیوستن به کنوانسیون باید اظهارنامه‌ای را به دبیرخانه در ارتباط با سلاح‌های شیمیایی که در کشور خود و یا مناطق تحت کنترل دارد^(۱۴) و نیز صنایع شیمیایی خود، ارائه کند.^(۱۵) سپس بازرسی‌هایی برای راستی‌آزمایی این اظهارنامه‌های اولیه انجام می‌شود و این بازرسی‌ها در رابطه با تداوم پایبندی دولت‌های عضو به کنوانسیون ادامه می‌یابند.

1. Fact-Finding
2. Legal Evaluation
3. Reactions to Deal with Violations

دومین ابزار: طبق کنوانسیون هنگامی که وضعیتی موجب ابهام یا ایجاد نگرانی در زمینه احتمال عدم پایبندی یک دولت عضو شود، روش‌های دیگری از اعتمادسازی به کار می‌روند. در چنین وضعیتی‌هایی دولت‌های عضو باید تلاش کنند از طریق تبادل اطلاعات و مشورت‌های بین خود موضوع را حل و فصل نمایند.^(۱۶) اما یک کشور می‌تواند از روش دیگری که روشن‌سازی خوانده می‌شود و به شورای اجرایی در این زمینه کمک می‌نماید، استفاده کند.^(۱۷) سرانجام به منظور روشن‌سازی و حل هر مسئله‌ای در مورد عدم پایبندی، هر دولتی این حق را دارد که درخواست انجام بازرسی اتهامی نماید.^(۱۸) هنگامی که از آخرین وسیله، یعنی بازرسی اتهامی استفاده می‌شود، دولتی که متهم است باید به دبیرخانه اجازه دهد تا این‌گونه بازرسی را انجام دهد.^(۱۹)

کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی مشخص نمی‌کند که کدام تعهدات موضوع این بازرسی‌ها می‌باشند، اما احتمالاً عدم پایبندی به تعهدات اولیه که به اهداف و منظور کنوانسیون لطمه وارد می‌کند، استفاده از بازرسی اتهامی را توجیه می‌کند.

برخلاف سایر کنوانسیون‌های مربوط به خلع سلاح، در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی یک دولت عضو می‌تواند به تعداد نامحدودی درخواست بازرسی اتهامی کند. زمانی که حقایق طبق روش‌هایی که در بالا توضیح داده شد، مشخص شد، بایستی تصمیم گرفته شود که آیا این حقایق اعتمادساز مطابق با مقررات کنوانسیون هستند یا خیر. اگر آشکار شود که این حقایق اعتمادساز برخلاف مقررات کنوانسیون بوده‌اند، اقداماتی برای جبران وضعیت انجام می‌شود. در این زمینه دو یا سه نهاد سازمان، صالح به رسیدگی‌های قانونی در این زمینه هستند. شورای اجرایی می‌تواند همه موارد از جمله موضوعات مربوط به پایبندی و موارد عدم پایبندی را بررسی و به شکل مناسبی به اطلاع کنفرانس کشورهای عضو برساند.^(۲۰)

شورا همچنین درخواست می‌کند که دولت موردنظر (ناقص)، اقداماتی را به منظور جبران وضعیت، انجام داده و نیز اقدامات بیشتر مورد لزوم را اتخاذ نماید. شورا همچنین توصیه‌هایی را در این زمینه به کنفرانس کشورهای عضو ارائه می‌کند.^(۲۱) شورای اجرایی با همین نقش در زمینه بازرسی اتهامی نیز مواجه است، یعنی جایی که شورای اجرایی گزارش تیم بازرسی را بررسی و به موضوع مدنظر در مورد عدم پایبندی رسیدگی می‌کند.^(۲۲)

کنفرانس کشورهای عضو یک صلاحیت کلی در زمینه بررسی پایبندی دارد^(۲۳) و می‌تواند اقدامات لازم را به منظور اطمینان از پایبندی و جبران وضعیت و خسارات در مواجهه با وضعیتی که مغایر با مقررات کنوانسیون است، انجام دهد.^(۲۴) به این ترتیب کنفرانس کشورهای عضو مسئولیت اتخاذ تدابیر برای جبران وضعیت را به عهده دارد.

دبیرخانه مسئول گرفتن اظهارنامه‌هایی است که دولت‌های عضو ارائه می‌دهند. هرچند دبیرخانه هیچ‌گونه ارزیابی حقوقی به‌تنهایی انجام نمی‌دهد، اما ملاحظات خود را در مورد هر مسئله‌ای که پیگیری کرده است، از جمله در مورد سوءظن‌ها، ابهامات یا عدم اعتماد به موضوع پایبندی، به شورای اجرایی گزارش می‌دهد و نیز توجه آن شورا را به موضوعاتی که قادر به روشن‌سازی نبوده است، جلب می‌کند.^(۲۵)

۲-۲. ارزیابی سازوکار پایبندی

بررسی اصول اولیه در این زمینه دلالت بر این امر دارد که در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، محدودیت‌های بیشتری بر اصل حاکمیت وارد شده است. نخستین مورد، این است که در این کنوانسیون، ماهیت وابستگی تعهدات به یکدیگر اگر کاملاً از بین نرفته است، دست‌کم به میزان زیادی کاهش یافته است. اگر سازوکار پایبندی به این نتیجه برسد که نقض (عدم پایبندی) اتفاق افتاده است، اقدامات لازم دیگری از سوی سازمان منع سلاح‌های شیمیایی اتخاذ می‌شود. دولتی که دولت دیگر را به عدم پایبندی متهم می‌کند، نمی‌تواند تعهدات خود را به حالت تعلیق درآورد. در عهدنامه‌های سنتی خلع سلاح، چنین حقی از اصل حاکمیت محافظت می‌کرد. همان‌گونه که ساختار اعتمادسازی در زمینه پایبندی (اصل حاکمیت) را در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی محدود کرده است (Nishimura, 2004: 70).

دومین مورد، این است که در کنوانسیون، نهادهای سازمان، ارزیابی قانونی از واقعیت‌ها و وضعیت‌های مرتبط با کنوانسیون، ایجاد اعتماد درباره یکپارچگی چنین ارزیابی و تفسیر را ارائه می‌کنند. بنابراین، دومین ابزار قانونی در مورد حفاظت از اصل حاکمیت، یعنی خودتفسیری نیز محدود شده است (Nishimura, 2004: 71).

سومین مورد این است که در تئوری، زمانی که یک سازوکار نظارت دخالت می‌کند، چنین دخالتی ممکن است به یک تفسیر آزاد یا حتی متعادل درباره مقررات موردنظر بینجامد. این موضوع ممکن است به این امر منجر شود که کنوانسیون می‌تواند یک نقش قانون‌ساز داشته باشد و نیاز به رضایت مستقل و کامل برای ایجاد تعهد - که ابزار دیگری برای حفاظت از اصل حاکمیت است - مرتفع گردیده است.

سازوکار پایبندی به‌خودی‌خود به‌شدت دلالت بر این امر دارد که این سازوکار صرفاً یک آیین حل اختلاف که هدف آن جلب رضایت دو کشور در مورد نظرات متفاوت خود درباره تعهدات و حقوق متقابل می‌باشد، نیست. به‌عنوان مثال، برخی محدودیت‌ها طبق ماده ۹ در مشورت‌های دوجانبه تحمیل می‌شوند. هنگامی که دو دولت می‌توانند و بایستی وارد مذاکره شوند، زمانی که یکی از آن‌ها بر این عقیده است که سوءظنی در

زمینه پایبندی طرف دیگر وجود دارد، این مشورت دوجانبه نه یک اقدام جامع دوطرفه بوده و نه یک اقدام موقتی برای از بین بردن یک چارچوب چندجانبه است. برای نمونه، در هنگام مذاکرات و مشورت‌های دوجانبه تمام دولت‌ها حق درخواست بازرسی اتهامی را برای خود محفوظ می‌دارند.

درحقیقت در جریان مذاکرات مربوط به تدوین کنوانسیون، رژیم صهیونیستی پیشنهاد کرد که مشورت‌های دوجانبه به‌عنوان پیش‌شرط قبل از بازرسی اتهامی گذاشته شود. اما این پیشنهاد از سوی سایر دولت‌ها رد شد. افزون بر این، حتی اگر دو دولتی که مشغول مذاکره هستند، به نوعی ترتیبات دست پیدا کنند، نایبستی بر حقوق و تعهدات هیچ کشوری تأثیر داشته باشد. به این مفهوم که هیچ کشوری نمی‌تواند بازرسی اتهامی را به این دلیل که ماهیت اختلاف به روش دیگری از حل و فصل اختلافات سپرده شده یا این که این اختلاف بین دو دولت از طریق مذاکرات دوجانبه حل و فصل شده است، را رد کند.

به‌علاوه در کنوانسیون تصریح شده است که حتی توسل به دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان روش سنتی برای تنظیم روابط دوجانبه، سازوکار پایبندی کنوانسیون را به مخاطره نمی‌اندازد.^(۲۶) این امر به دلیل تفاوت اهداف دو روش مورد اشاره است. از آنجا که تعهدات مرتبط با این کنوانسیون به کلیه کشورها تعلق دارد، لذا پایبندی نیز یک موضوع چندجانبه است. این عقیده به‌صورت صریح در "قاعده حق حضور و دفاع در دادگاه"^۱ که از یک قاعده قدیمی در حل و فصل اختلافات به امانت گرفته شده، در سازوکار پایبندی استفاده شده است. زمانی که تردید یا وضعیتی مبهم وجود دارد هر دولتی بدون هیچ شرطی می‌تواند درخواست شفاف‌سازی یا بازرسی اتهامی کند. به‌عبارت دیگر، قاعده فوق هیچ‌گونه محدودیتی برای دولت‌هایی که متضرر شده‌اند باقی نگذاشته و کشور درخواست‌کننده هیچ تعهدی برای اثبات این که منافع آن کشور به‌نوعی دچار زیان شده است، ندارد.

اگر این سازوکار به‌نوعی تنظیم شده باشد که حقوق فرد را در یک رابطه دوجانبه حفظ کند، این امر منطقی‌تر است که شرایط خاصی بر قاعده "حق حضور و دفاع در دادگاه" بار شود. اما کنوانسیون چنین کاری نمی‌کند. سازوکار پایبندی به‌گونه‌ای است که پایبندی به تعهدات هم‌زمان برعهده کلیه طرف‌های معاهده خواهد بود. به این دلیل است که هریک از طرف‌های معاهده به‌عنوان نماینده کلیه اعضای آن عمل کرده و می‌تواند در این سازوکار برای روشن‌سازی، درخواست بازرسی اتهامی کند. سازوکار

پایبندی با حق نامحدود قاعده فوق، دلیلی بر منفعت و هدف جمعی متعالی در معاهده است.

بازرسی اتهامی نشان‌دهنده برخی از ابعاد می‌باشد که با روش‌های سنتی حل‌وفصل اختلافات که منطبق با ایده تعهدات کلیه دولت‌ها است، مغایر است. به‌عنوان مثال، فقط به دولت درخواست‌کننده به‌صراحت اجازه داده شده است که نمایندگان خود را هنگامی که تیم بازرسی اعزام است، اعزام کند^(۲۷) و تنها کشور درخواست‌کننده و کشور مقابل آن در بحث‌های مربوط به بررسی گزارش بازرسی در شورای اجرایی شرکت می‌کنند.^(۲۸)

با این‌وجود نباید به بازرسی اتهامی از منظر یک روش حل‌وفصل اختلافات دوجانبه نگریسته شود. اگر هدف از این روش، حل‌وفصل دوجانبه بود، ارسال گزارش‌های بازرسان به کلیه کشورهای عضو، امری غیرضروری بود.^(۲۹) همچنین لازم نبود که کشورهایی که در فرایند بازرسی قرار نداشتند، این فرصت را بیابند که نظرات خود را در این زمینه بیان کنند.^(۳۰)

این نشانه‌های سازوکار پایبندی دلالت بر این امر دارد که بازرسی اتهامی در کنوانسیون یک اقدام چندجانبه از سوی یک عضو است. شاید به این دلیل که موضوع درخواست بازرسی اتهامی از جنبه سیاسی بسیار حساس است، این حق به سازمان منع سلاح‌های شیمیایی داده نشده است. درخواست بازرسی در محل، یک روش بسیار مداخله‌کننده در روش‌های حقیقت‌یابی است. اگر سازمان منع سلاح‌های شیمیایی خود را در تنگنای سیاسی در زمینه درخواست یا عدم درخواست بازرسی اتهامی بیابد، بی‌طرفی آن می‌تواند وجه‌المصلحه قرار گیرد. لذا این نگرانی هم در مورد هدف از بازرسی اتهامی و هم تجربیات اژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره بازرسی‌های آن براساس معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی تبلور یافته است. اگر هدف از این روش اطمینان از پایبندی به تعهدات کشورها و حفظ نظم حقوقی باشد، این نکته بسیار حائز اهمیت است که نهادهای اجرایی کنوانسیون، بی‌طرفی خود را کاملاً حفظ کنند. به‌عنوان نتیجه‌گیری، ساختار قانونی کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و به‌ویژه سازوکار پایبندی آن دلالت بر این امر دارد که حقوق و تعهدات تحت این کنوانسیون از نظر ماهیتی با سایر عهدنامه‌های سنتی مربوط به خلع سلاح تفاوت دارد. همچنین بر این امر دلالت دارد که محدودیت‌های زیادی بر روش‌های سنتی حفاظت و احترام حداکثری بر اصل حاکمیت که در عهدنامه‌های سنتی مربوط به خلع سلاح حاکم است، در این کنوانسیون اعمال شده است. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، مثلاً طبق کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی در مورد بازرسی اتهامی و نیز پایبندی و وفاداری به

اصول کنوانسیون به‌رغم عدم اجرای کامل تعهدات توسط برخی از اعضا به‌ویژه کشورهای دارنده سلاح‌های شیمیایی با ساختار کنوانسیون‌های سنتی خلع سلاح که اصل عمل متقابل از اصول اساسی این کنوانسیون‌ها می‌باشد، بسیار فاصله گرفته است.

۳. بررسی تأثیر اعمال دولت‌ها بر محدودیت اصل حاکمیت، طبق کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی

آیا عمل دولت تحت این کنوانسیون نیز شاهد دیگری بر محدودیت‌های بسیار بر اصل حاکمیت در مقایسه با عهدنامه‌های خلع سلاحی که در قسمت قبل به آن پرداختیم، می‌باشد؟ دو قضیه انتخاب‌شده روشن‌گر ماهیت اساسی تعهدات کنوانسیون است که از دیدگاه حقوقی موضوع نظری جالبی را مطرح می‌کنند.

۳-۱. تشریح عبارت غلظت کم^۱

برخی از مقررات کنوانسیون، چارچوبی وسیع یا اصولی را ترسیم می‌کنند بدون این که جزئیات تعهدات را مشخص کرده باشند. به عبارت دیگر، کنوانسیون به‌صراحت یا به‌طور ضمنی پذیرفته است که برخی از تعهدات به‌صورت پویا هستند. تعهدات پویا آن دسته از تعهدات هستند که در طول زمان دایره شمول و معنایشان گسترش می‌یابد. در زمان امضا یا تصویب، هیچ توافق روشنی درباره این که دولت‌های عضو متعهد به انجام کدام‌یک از تعهدات هستند، وجود نداشت. بدون وجود جزئیات، کشورهای عضو برای تصویب مقررات داخلی خود در رابطه با اجرای کنوانسیون با مشکل مواجه می‌شوند. هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که طی مباحث، شورای اجرایی و کنفرانس کشورهای عضو بتوانند مقررات تکمیلی را به تصویب برسانند. حتی زمانی که آن‌ها نتوانند چنین اقدامی انجام دهند، کشورهای عضو همچنان مجبور خواهند بود این تعهدات نامشخص را اجرا کنند. به‌عنوان مثال، در این زمینه می‌توان به تعهدات دوپهلو و مبهم در بحث "غلظت کم" اشاره کرد.

در اظهارنامه‌های اولیه و نیز اظهارنامه‌های سالیانه، کشورها موظفند تمام تأسیسات تولید مواد شیمیایی و یا تأسیساتی که مسئولیت تولید، فرآوری یا مصرف آن‌ها را طی سه سال تقویمی به‌عهده داشته یا پیش‌بینی شود که تولید، فرآوری و یا مصرف میزان معینی از مواد جدول ۲ و جدول ۳ مواد شیمیایی را به‌عهده خواهند داشت، را اعلام کنند. ارائه اظهارنامه برای تأسیساتی از مخلوط با غلظت کم مواد جدول

1. Low Concentration

۲ و ۳، لازم نیست. نداشتن تعهد به اعلام، موجب نداشتن تعهد به دریافت بازرسی‌های معمول خواهد بود. معنای دقیق عبارت "غلظت کم" تا پیش از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون به‌رغم مباحث زیادی که در کمیسیون مقدماتی انجام شد، هرگز مشخص نشد.

تا پایان سال ۱۹۹۷ سازمان دریافت که اظهارنامه‌های مواد شیمیایی جداول ۲ و ۳ از میزانی که انتظار آن می‌رفت کمتر هستند. در نتیجه، دومین کنفرانس کشورهای عضو از کلیه کشورهای درخواست کرد که به دبیرخانه اعلام کنند که تصمیم دارند چه درصدی از مواد مورد اشاره را که مورد استفاده قرار داده‌اند، از اظهارنامه‌ها خارج کنند.^(۳۱)

در نتیجه این تحقیق دبیرخانه دریافت که "غلظت کم" بین صفر تا ۳۰ درصد را شامل شده است. لذا با این مشکل روبه‌رو شد و بنابراین کنفرانس چهارم اعضا از شورای اجرایی خواست که میزان دقیق غلظت کم را مشخص کند. مدیرکل نیز بر این باور بود که مشخص نبودن تعهدات در این زمینه مشکلات خاصی را برای کشورهای عضو دربر خواهد داشت. لذا این موضوع توجه کشورهای عضو را هنگامی که آمریکا غلظت کم را معادل ۸۰ درصد قرار داد، بار دیگر به خود جلب کرد.

در کنفرانس پنجم کشورهای عضو در مه ۲۰۰۰ دستورالعمل در زمینه تعریف غلظت کم به تدریج شکل گرفت. اما مقدار وسیع و مختلفی از غلظت کم همچنان در قوانین ملی کشورها وجود داشت که در تحقیقی که در مارس ۲۰۰۱ منتشر شد، منعکس گردید. کنفرانس پنجم، دستورالعملی را تصویب کرد که طی آن پیش‌بینی شده بود که میزان ۳۰ درصد یا کمتر از آن در جدول B2 و جدول ۳ به‌عنوان غلظت کم شناخته شود.^(۳۲) اما تصمیمی در زمینه مواد جدول A2 یا A2* گرفته نشد و با وجود تلاش‌های شورای اجرایی و اظهار تمایل کنفرانس کشورهای عضو، هیچ دستورالعملی تا آن زمان در این زمینه تصویب نشد. در این میان، نهادهای داخلی به تلاش‌های خود ادامه دادند. برای مثال، دستورالعمل‌هایی به تدریج تهیه و تصویب شد که غلظت کم را از اظهارنامه‌های جدول مواد شیمیایی، زمانی که به کشورهای غیر عضو صادر می‌شد، مستثنی کرد.^(۳۳)

۲-۳. شکل‌گیری و تفسیر تعهدات

از دیدگاه حقوقی دو موضوع بایستی مورد توجه قرار گیرد. نخستین موضوع، تعهد کشورهای عضو پیش از اعلام دستورالعمل است که محتوای تعهد را مشخص می‌کند. دومین موضوع، ماهیت دستورالعمل‌هایی است که بایستی تصویب شوند.

نخست: اگر محتوای یک مقرر در زمان معین مشخص نشده است، کشورهای عضو حق داشته و تعهد دارند که مقرر مورد نظر را تفسیر و اجرا کنند. بنابراین، تیف وسیعی از مقدارهای متفاوت مورد نظر قرار می‌گیرند. لذا تفسیر اجرای مقررات تا زمانی که سازمان قادر نباشد دستورالعمل را تصویب کند، در صلاحیت کشورهای عضو باقی می‌ماند. مدیرکل سازمان طی کنفرانس پنجم در سال ۲۰۰۰ از وضعیت قانون‌گذاری کشورهای عضو در این زمینه انتقاد کرده و اظهار داشت: "یکی از شکاف‌های برجسته، نبودن قوانین در زمینه تعریف غلظت کم در جداول مخلوط ۲ و ۳ است. در غیاب چنین توافقی محدوده‌های مختلف بین صفر تا ۸۰ درصد به وجود می‌آید و لذا به سختی می‌توان مفهوم کم را نزد کشورهای عضو تصور کرد. هرچند وی هیچ‌گونه مبنای قانونی برای بحث خود بیان نکرد.^(۳۴) تاکنون هیچ‌گونه نتیجه‌گیری روشنی برای اینکه نشان دهد طبق کنوانسیون این قانون‌گذاری غیرقانونی است، مطرح نشده است و در این باره هیچ‌گونه محدودیت مشخصی در زمینه اصل حاکمیت به وجود نیامده است.

دوم: آیا دستورالعمل، تعهدات جدیدی را به وجود می‌آورد؟ کنفرانس کشورهای عضو، تصمیماتی را براساس اجماع اتخاذ می‌کند. در مورد غلظت کم، برخی از دستورالعمل‌ها توسط شورای اجرایی از طریق اجماع به تصویب رسید. باین وجود، مهم‌ترین ویژگی تصمیم‌گیری در کنوانسیون آن است که هنگامی که به اجماع نمی‌رسند، از طریق رأی اکثریت تصمیم‌گیری می‌شود. بنابراین، در تئوری، دستورالعمل می‌تواند تصویب شود، هرچند کشورهایی باشند که با آن مخالف هستند. لذا پاسخ پرسش فوق مثبت است و این امر محدودیت بزرگی را بر اصل حاکمیت بار می‌کند. کنوانسیون به صراحت اعلام می‌کند که سازمان، مرجع صالح برای تشریح اصول کلی و استانداردهایی است که در کنوانسیون مشخص شده است. به علاوه، دستورالعمل‌های یک‌جانبه از سوی نهادهای موجود در کنوانسیون اتخاذ نشده‌اند. یک فعالیت موازی میان اجرای ملی توسط کشورها و تصویب دستورالعمل به وسیله سازمان و به‌ناچار تعاملی بین دو فعالیت وجود دارد. محتوای اصلی و غالب تعهد مورد بحث در این فرایند تعاملی، تبدیل به یک تعهد شده است.

از دیدگاه شکلی محض، می‌توان این بحث را مطرح کرد که به دلیل اینکه این دستورالعمل‌ها توصیه‌هایی الزامی نیستند، لذا محدودیتی برای اصل حاکمیت به وجود نمی‌آورند، حتی اگر آن‌ها بدون رضایت صریح و قاطع تمامی کشورهای عضو باشند. اگر قرار باشد این دستورالعمل‌ها نقش مؤثری را در اصلاح و وجود تعهدات بازی کرده و جزئیات تعهدات را مشخص کنند، بایستی جامع و تشویق‌کننده باشند. بدون این ویژگی‌ها، مشروعیت آن‌ها تضعیف می‌شود. اما اگر این ویژگی‌ها موجود باشند، حتی اگر

کشورهای کمی با آن مخالف باشند، دستورالعمل‌ها اجرا خواهند شد و کشورها به این نتیجه خواهند رسید که نمی‌توانند استانداردهای موجود در دستورالعمل‌ها را نادیده بگیرند. لذا اگر چنین وضعیتی به وجود آید، دستورالعمل‌ها در تشکیل قواعد عرفی جدید که لازم‌الاجرا نیز هستند، نقش خواهند داشت.

۳-۳. سلاح‌های شیمیایی روسیه

یکی از تعهدات مهم کنوانسیون، موضوع انهدام سلاح‌های شیمیایی است. طبق کنوانسیون، کشورهایی که دارای سلاح‌های شیمیایی هستند، بایستی یک درصد از دسته ۱ سلاح‌های شیمیایی خود را تا ۲۹ آوریل ۲۰۰۰ و تا پیش از گذشت ۲ سال از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، نابود می‌کردند. در همین رابطه ۲۰ درصد از سلاح‌های شیمیایی دسته اول بایستی تا ۲۹ آوریل ۲۰۰۳ نابود می‌شدند.

قرار بود ۴۵ درصد سلاح‌های شیمیایی نیز تا سال ۲۰۰۵ نابود شوند. طبق کنوانسیون، آخرین ضرب‌الاجل برای انهدام سلاح‌های شیمیایی دسته اول تا سال ۲۰۰۷ بود. روشن است که انهدام سلاح‌های شیمیایی نیاز به بودجه قابل‌توجهی دارد و هزینه‌های انهدام نیز برعهده دارندگان سلاح‌های شیمیایی است. این هزینه‌ها شامل بازرسی از روند انهدام در جریان اجرای این اقدام نیز می‌شود.^(۳۵)

انهدام ایمن نیاز به طراحی مناسب و ایجاد ظرفیت‌های لازم در این زمینه دارد. به‌عبارت دیگر، کشورهای عضو بایستی ظرفیت مالی، مدیریتی، پشتیبانی، حقوقی و علمی کافی برای این کار داشته باشند. لذا به این دلایل کشورهای عضو مجاز به درخواست مهلت برای ضرب‌الاجل تعیین شده تحت شرایط خاص می‌باشند.

نخستین بار مقرر مربوط به درخواست مهلت در این زمینه از سوی روسیه مطرح شد. روسیه اظهارنامه اولیه خود را در ژانویه سال ۱۹۹۸ به دبیرخانه ارائه کرد که طبق آن دارای ۴۰ هزار تن سلاح‌های شیمیایی بود. برای کشورهای مذاکره‌کننده به‌منظور تدوین کنوانسیون از جمله خود روسیه، حتی پیش از تصویب کنوانسیون مشخص شده بود که این کشور قادر نخواهد بود ضرب‌الاجل ۱۰ ساله کنوانسیون برای انهدام سلاح‌های شیمیایی را رعایت کند. در نتیجه، روسیه بر مشکلات مالی خود در این زمینه تأکید کرد و در جریان کمیسیون مقدماتی در فاصله بین تصویب و لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون اصرار به دریافت کمک‌های بین‌المللی در این زمینه کرد.

پیش از پایان نخستین تاریخ ضرب‌الاجل، یعنی ۲۹ آوریل ۲۰۰۰، روسیه براساس مقررات مربوط در کنوانسیون، از شورای اجرایی درخواست استمهال کرد. طبق توصیه شورای اجرایی، پنجمین کنفرانس کشورهای عضو تصمیم به اعطای مهلت به آن

کشور گرفت. همچنین کنفرانس درخواست افزایش کمک‌های بین‌المللی به روسیه را کرد. کنفرانس سوم کشورهای عضو در سال ۲۰۰۲ بار دیگر تاریخ ضرب‌الاجل را به‌طور اصولی برای انهدام ۲۰ درصد ذخایر دسته ۱ سلاح‌های شیمیایی روسیه تمدید کرد. کنفرانس هشتم نیز ضرب‌الاجل انهدام سلاح‌های شیمیایی آن کشور را از ۲۰۰۷ به ۲۰۱۲ تغییر داد. در این میان روسیه بایستی وضعیت برنامه انهدام سلاح‌های شیمیایی خود را در هر جلسه شورای اجرایی گزارش کند. بیانیه سیاسی که در نخستین کنفرانس بازنگری در ماه مه ۲۰۰۳ تصویب شد، به مشکلات انهدام سلاح‌های شیمیایی اشاره کرد و بار دیگر از همکاری بسیاری از کشورهای عضو برای کمک به کشورهای دارنده جهت اجرای تعهداتشان به‌منظور انهدام زرادخانه‌های سلاح‌های شیمیایی آن کشورها قدردانی کرده و از کشورهای کمک‌کننده درخواست کرد که به تلاش‌های خود در این زمینه ادامه دهند.

۳-۴. توازن میان هدف مشترک و منافع فردی

همان‌گونه که در این بخش بحث شد، کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی با بسیاری از عهدنامه‌های سنتی مربوط به خلع سلاح تفاوت دارد. در این رابطه پذیرفتن اصلاح، یکی از مهم‌ترین تعهدات کنوانسیون در طول زمان و بسیار قابل توجه است؛ زیرا این کار به‌صراحت نوعی از تعهد بوده است که کشورها از برعهده گرفتن آن در عهدنامه‌های سنتی مربوط به خلع سلاح خودداری کرده‌اند. در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، کشورهای عضو یک هدف مشترک دارند که همان انهدام کامل سلاح‌های شیمیایی است و پایبندی روسیه در این زمینه یکی از ضرورت‌های رسیدن به این هدف است. منافع فردی نیز در کنوانسیون موردغفلت قرار نگرفته است. اما تراحم میان هدف مشترک و منافع فردی وزن قابل توجهی را به هدف مشترک این کنوانسیون می‌دهد. به این دلیل، اصلاح تاریخ ضرب‌الاجل هم روی کاغذ و هم در عمل موردقبول واقع شده است. به همین دلیل کشورهای عضو به‌صورت داوطلبانه همکاری‌های مختلفی را برای کمک به روسیه در این زمینه به‌عمل می‌آورند بدون آنکه اجباری در کار باشد. در گذشته نگاه سنتی آن بود که اگر کشوری به تعهدات مشترک خود در یک عهدنامه خلع‌سلاحی پایبند نبود، سایر کشورها به‌شکلی دیگر تعهدات خود را در این زمینه به حالت تعلیق درمی‌آوردند. تعهدات مربوط به خلع سلاح به‌صورتی کاملاً واضح به هم وابسته هستند. اگرچه از نظر فنی هیچ‌گونه نقضی تاکنون از سوی روسیه رخ نداده است، اما قاعدتاً به‌دلیل وابستگی متقابل در اجرا می‌تواند این حق را برای سایر اعضا به‌وجود آورد که سرعت انهدام سلاح‌های شیمیایی خود را کاهش دهند.

به‌همین ترتیب اگر توازن در اجرای تعهدات در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی مهم باشد، کشورهای عضوی که فاقد سلاح‌های شیمیایی هستند، بایستی در مقابل دریافت بازرسی‌های پیش‌بینی‌شده از تأسیسات تولید مواد شیمیایی مقاومت کنند. به‌رحال کشورهای عضو این تعهدات را قبول کرده و رعایت می‌کنند با این فرض که کشورهای دارنده سلاح‌های شیمیایی نیز تعهدات خود را عملی خواهند کرد. اما چنین نیست؛ واکنش‌هایی که در این زمینه شاهد آن هستیم، خلاف فرضیه بالا است. به‌رحال در مورد تأخیر در روند انهدام سلاح‌های شیمیایی نه سازمان و نه کشورهای عضو منتقد نیستند. این امر به علت آن است که روسیه تاکنون ناقض تعهدات مشترک نبوده است. مهم‌تر از آن اینکه کشورهای عضو، روسیه را به‌دلیل نقض کنوانسیون مورد انتقاد قرار نداده‌اند، زیرا چنین انتقادی در راستای ارتقای هدف مشترک کنوانسیون نیست. اگر روسیه به‌دلیل محدودیت مالی، پشتیبانی و یا ظرفیت‌های مدیریتی قادر به انجام تعهدات خود نیست، سرزنش حقوقی آن کشور به‌بهرتر شدن وضعیت کمکی نمی‌کند. این وضعیت جدیدی در یک عهدنامه خلع سلاحی است. به‌دلیل همین نوآوری عبارت “عدم پایبندی” در رابطه با کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی به‌کار می‌رود. در مقابل “نقض”^۱ یا “تخلف”^۲ این تفاوت خالی از ابهام نیست. اما به‌نظر می‌رسد در برخی موارد، تفاوت صریح بین کلمات اعمال قانونی/غیرقانونی با پایبندی/عدم پایبندی جابه‌جا شده‌اند که این آخری به‌منظور بیان اهداف و نگاه کنوانسیون به‌کار برده نشده است. به‌همین ترتیب در مورد مسئولیت دولت که به‌دنبال یک اقدام غیرقانونی به‌وجود می‌آید با مسئله “پاسخ‌گویی”^۳ جابه‌جایی صورت گرفته است. ادبیات حقوقی در زمینه عهدنامه‌های مربوط به خلع سلاح تلاش می‌کند نتایج حقوقی مربوط به “عدم پایبندی” را روشن کند، اما هنوز کارهای زیادی انجام نشده‌اند.

۳-۵. مشکل عدم تأثیرگذاری سازوکار پایبندی

همان‌گونه که مشخص شد، سازوکار پایبندی عنصری مؤثر برای ارائه دلایل و ابزاری به‌منظور ایجاد محدودیت بر اصل حاکمیت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی است. هرچند در عمل بخش مهمی از سازوکار پایبندی در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی که بیان شد، به‌کار نمی‌رود. در نخستین کنفرانس بازنگری در مه ۲۰۰۳ تأکید شد که هیچ کشور عضوی از نهادهای سازمان منع سلاح‌های شیمیایی به‌منظور

1. Breach
2. Violation
3. Accountability

روشن‌سازی موضوعی توسط کشور عضو دیگر درخواستی را مطرح نکرده است.^(۳۷) هیچ‌یک از اعضا نیز درخواست بازرسی اتهامی نکرده‌اند.^(۳۸) ادعاهایی درباره نقض کنوانسیون مطرح بوده، اما همگی آن‌ها خارج از چارچوب کنوانسیون بوده‌اند.

در حقوق بین‌الملل عمومی عمل تجاوز اغلب به‌عنوان مثالی برای نقض منافع یک کشور خاص و همچنین منافع جمعی تلقی می‌شود؛ اگرچه چنین شرایطی در چارچوب کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی اتفاق نیفتاده است. آزمایش چنین فرضی ضروری است، زیرا محدودیت‌های تئوریک بر اصل حاکمیت را در کنوانسیون نشان می‌دهد. عهدنامه‌های چندجانبه مشخصی در مورد چنین اهداف قوی مشترکی که در آن‌ها منافع فردی به حساب نمی‌آیند، وجود دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد است کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل‌کشی چنین عهدنامه‌ای بوده است. دیوان در رأی مشورتی خود به مجمع عمومی ۱۹۵۱ در مورد کنوانسیون مذکور اعلام می‌کند: «در چنین کنوانسیونی، کشور متعاقد هیچ منفعتی به‌خودی‌خود ندارد. کشورهای متعاقد منفعت مشترکی دارند که همانا اجرای آن علت وجودی این کنوانسیون است. در نتیجه در کنوانسیونی از این نوع یک کشور نمی‌تواند از منافع فردی یا ضررهایی به کشورها یا در مورد توازن بقای قراردادی بین حقوق و وظایف صحبت کند. اهداف عالی که براساس آن کنوانسیون به‌وجود آمده است، ناظر بر خواسته دولت‌های عضو آن بوده که بر تمام ارکان و مقررات کنوانسیون حاکم می‌باشد» (Nishimura, 2004: 70).

این امر نشان می‌دهد که در چنین معاهداتی، پایبندی به مقررات وابسته به پایبندی سایر اعضا نیست. این وضعیت کاملاً متضاد با عهدنامه‌های سنتی راجع به خلع سلاح می‌باشد که در آن پایبندی کاملاً وابسته به اجرای آن از سوی سایر کشورها بوده است. در مقایسه با این‌گونه عهدنامه‌های خلع سلاح سنتی، کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی وابسته به کلیه اهدافی است که بین اعضای آن مشترک است. تعهدات آن نیز کاملاً به یکدیگر وابسته هستند (Nishimura, 2004: 71).

۶-۳. اهمیت ماده خروج از کنوانسیون

به‌رغم شرایط مشخص کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی در زمینه ایجاد تعهدات عینی به‌منظور دستیابی به اهداف مشترک، ماده سنتی در مورد خروج از کنوانسیون به قوت خود باقی مانده است. این ماده همان‌گونه که در قسمت نخست این بخش بررسی شد، به فلسفه سنتی راجع به حمایت از اصل حاکمیت وابستگی نزدیکی دارد. بنابراین، میزان محدودیت اصل حاکمیت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی نمی‌تواند بدون بررسی این ماده اندازه‌گیری شود. همان‌گونه که در مورد پی.تی.بی.تی مطرح بود، ماده

خروج از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی مشخص می‌کند که هیچ کشور دیگری نه اجازه دارد و نه قادر است اعتبار حقوقی تصمیم به خروج از کنوانسیون را ارزیابی کند (Nishimura, 2004: 70). به‌عنوان تنها معیار، کشور موردنظر تشخیص می‌دهد (با حسن نیت) که مصالح عالیه آن کشور به‌خطر افتاده است. بر این اساس می‌توان به تفاوت بین ماده خروج از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی و ماده مربوط به پی.تی.بی.تی اشاره کرد. کشوری که بخواهد از کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی خارج شود، بایستی در بیانیه خود به دلایل وضعیتی که منافع عالیه آن کشور را به‌خطر می‌اندازد برخلاف ماده خروج از کنوانسیون پی.تی.بی.تی اشاره کند. این امر برای کشوری که از معاهده خارج می‌شود محدودیت‌زا نیست. اما زمانی که برای نخستین بار این ماده در معاهده ان‌پی‌تی مطرح شد، اعتراضاتی را برانگیخت که بعدها تقویت شد. بیان دلایل خروج از کنوانسیون، کشورهای مذاکره‌کننده را آزار می‌داد و لذا در متن نهایی، از کنوانسیون حذف شد. اما برعکس این ضرورت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی گنجانده شد و به‌وسیله کشورهای که به این رژیم پیوستند، مورد پذیرش قرار گرفت. دلیل اینکه چرا چنین عبارتی در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی گنجانده شده است، آن است که تعهدات جدید می‌توانند بر امنیت و بقای یک دولت تأثیرگذار باشند.

ماده خروج همچنین وسیله‌ای برای تعامل با وضعیت‌هایی در رابطه با کشورهای غیرعضو است. طبق حقوق معاهدات در یک معاهده حقوق و تعهداتی در مقابل کشورهای که عضو آن نیستند، وجود ندارد. این امر در مورد کنوانسیون نیز صادق است و این کنوانسیون نمی‌تواند بر کشورهای ثالث تعهدی را تحمیل کند. اگرچه کنوانسیون محدودیت‌هایی را در مورد انتقال مواد شیمیایی بر کشورهای عضو تحمیل می‌کند، اما این تعهدات تنها متوجه کشورهای عضو کنوانسیون می‌باشد. بنابراین، اگر یک کشور غیرعضو سلاح‌های شیمیایی تولید کند، کشورهای عضو نمی‌توانند کاری در برابر آن انجام دهند. خارج از کنوانسیون، دولت‌ها آزادند که این سلاح‌ها را دریافت، تولید و انبار کنند، مگر آنکه محدودیت‌های مشخص دیگری بر آن‌ها تحمیل شود.

حقوق معاهدات، کشورهای ثالث را از داشتن تعهد در مورد چیزی که بر آن توافق نکرده‌اند، معاف می‌دارد. در چنین وضعیتی ماده خروج از کنوانسیون این اجازه را به کشوری که احساس خطر می‌کند می‌دهد که به‌طور قانونی از کنوانسیون خارج شده تا بتواند در پاسخ به کشور ثالث که این وضعیت تأسفبار را به‌وجود آورده است، اقدام کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح‌شده این فرض که محدودیت‌ها بر اصل حاکمیت در کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی نسبت به سایر معاهدات مربوط به خلع سلاح قوی‌تر است، مورد ارزیابی قرار گرفت. در این مورد سه ابزار حقوقی معاهدات سنتی خلع سلاح که بیشترین اعتبار را برای اصل حاکمیت و اصل بقا - که به دنبال آن مطرح می‌شود - قائل بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. سپس ساختار حقوقی و دو موضوعی که اقدامات دولت‌ها طبق کنوانسیون بر آن استوار هستند مورد توجه قرار گرفت. این بررسی‌ها مشخص کرد که اولاً کنوانسیون محدودیت‌های بیشتری را به‌ویژه از طریق سازوکار پایبندی خود بر موارد مربوط به حمایت از اصل حاکمیت وارد می‌کند.

ثانیاً اثبات شد که کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی یک کنوانسیون پویا است (مثال غلظت کم و انهدام سلاح‌های شیمیایی کشورهای بزرگ دارنده از جمله روسیه). اگرچه چارچوب کلی ساختار حقوقی کنوانسیون که در عهدنامه آمده است توسط کشورها امضا و تصویب شده‌اند، اما بسیاری از تعهدات بایستی در آینده روشن و مشخص شوند. به این علت عمل دولت‌ها نقشی بسیار مهم در تشریح حقوقی کنوانسیون دارد. در این ارتباط نخستین کنفرانس بازنگری در سال ۲۰۰۳ و نیز سایر فعالیت‌های آینده، کلید تشخیص ماهیت این کنوانسیون می‌باشند. لذا یک بررسی ایستا نمی‌تواند برای درک دقیق این تعهدات کافی باشد.

ثالثاً بررسی عمل دولت‌ها این امر را روشن ساخت که نمی‌توان پاسخ‌های دقیق و صریحی را به همه پرسش‌های حقوقی که در ارتباط با کنوانسیون وجود دارند، در حقوق معاهدات یافت. کنوانسیون حقوق معاهدات ۶۹ وین پیش از دهه توسعه معاهدات مربوط به خلع سلاح و سازمان‌های بین‌المللی تدوین شد و طبیعی است که این معاهده نمی‌تواند پاسخ‌گوی پویایی کنوانسیون‌هایی نظیر کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی باشد. مفهوم پایبندی و عدم پایبندی یا ایده پس از آن در زمینه حقوق عرفی داخلی تلاش کرد که این شکاف را پر کند.

یادداشت‌ها

1. Convention on the Prohibition of the Development, Production, Stockpiling, and Use of Chemical Weapons and on their Destruction, Opened for Signature Jan.13, 1993.
2. Convention on the prohibition of the Development, Production, Stockpiling, and Use of Chemical Weapons and on their Destruction opened for signature Jan.13, 1993.
۳. دومین گزارش کنوانسیون حقوق معاهدات توسط سر جرالد فیتز موریس (۱۹۵۷)، دومین کتاب سال کمیسیون حقوق بین‌الملل، (CN.4/107).
۴. نظریه مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا که به کمیته روابط خارجی سنای آن کشور در ۱۲ اوت ۱۹۶۳ ارائه شده است. مجله آمریکایی حقوق بین‌الملل، جلد ۵۸، صفحات ۱۷۹-۸۴ (۱۹۶۴).
۵. پیشنهاد دولت آمریکا تحت شروط اساسی یک معاهده جامع خلع سلاح در جهان، ۱۸ آوریل ۱۹۶۲.
۶. همان.
۷. ماده ۴ کنوانسیون پی.تی.بی.تی.
۸. بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون.
۹. بند ۲ ماده ۱.
۱۰. بند ۴ ماده ۱.
۱۱. بند ۴ ماده ۸.
۱۲. بند ۱۸ ماده ۸.
۱۳. بند ۲۹ ماده ۸.
۱۴. بند ۱ ماده ۳.
۱۵. بند ۷ ماده ۶.
۱۶. بند ۲ ماده ۹.
۱۷. بند ۳ ماده ۹.
۱۸. بند ۸ ماده ۹.
۱۹. بند ۱۰ ماده ۹.
۲۰. بند ۳۵ ماده ۸.
۲۱. بند ۳۶ ماده ۸.
۲۲. بند ۲۲ ماده ۹.
۲۳. بند ۲۰ ماده ۸.
۲۴. بند ۲۱ ماده ۸.



۲۵. بند ۴۰ ماده ۸.
۲۶. بند ۲ ماده ۱۴.
۲۷. بند ۱۲ ماده ۹ کنوانسیون.
۲۸. بند ۲۴ ماده ۹ کنوانسیون.
۲۹. بند ۲۱ ماده ۹ کنوانسیون.
۳۰. همان.
31. C-II/DEC.7 (5 Dec. 1997).
32. CV/DEC.19, 19 May 2000.
33. C-VI/DEC/10, 17 May 2001.
34. C-V/DG, para. 32, 15 May 2000.
۳۵. بند ۶ ماده ۴.
36. C-VII/DEC.19 911 Oct. 2002.
37. RC-I/5, para. 7.87, 9 May 2003.
38. RC-I/5, para. 7.88, 9 May 2003.

منابع

الف) فارسی

- تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۹)، **حقوق اتحادیه اروپایی**، تهران: انتشارات جنگل.
روحانی، حسن (۱۳۸۱)، "مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت‌ها"، سخنرانی در اجلاس نهم مجلس خبرگان رهبری.
ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **حقوق معاهدات بین‌المللی**، تهران: کتابفروشی گنج دانش.
عنایت، حمید (۱۳۵۷)، **بنیاد فلسفه سیاسی در غرب**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
کنوانسیون منع توسعه، تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی و انهدام آن‌ها (۱۳۸۳)، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.

ب) انگلیسی

- Annacker, Claudia (1994), "The Legal Regime of Erga Omnes Obligations in International Law", **Austrian Journal of Public International Law**, Vol. 46.
Asda, Masahiko (1998), **Effectiveness and Limitations of Challenge Inspection: A Comparative Study of the Chemical Weapons Convention and Other Arms Control Agreements**, Irvington, N.Y. :Transnational Publishers.
Bernauer, Thomas (1990), **The Projected CWC: A Guide to the Negotiations in the Conference on Disarmament**, Geneva: Unidir.

Feakes, Daniel (1998), "Development in OPCW", **Chemical and Biological Weapons Conventions Bulletin**, Vol. 41.

Gross, Leo (1965), "Problems of International Adjudication and Compliance with International Law: Some Simple Solutions", **American Journal of International Law**, Vol. 59.

Koh, Harold H. (1997), "Why Do Nations Obey International Law?", **Yale Law Journal**, Vol. 106.

Nishimura, Mika (2004), Constraints on Sovereignty in the Chemical Weapons Convention from the Perspective of International Law, in **Sovereignty and the Global Community 6I** (Howard M. Hensel ed., 2004).

